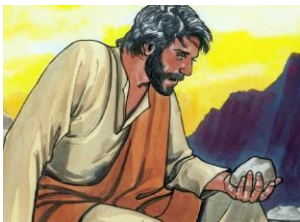


عیسی کلام آخر را دارد. متی ۴، ۱-۱۱



آنگاه روح، عیسی را به بیابان هدایت کرد تا ابلیس وسوسه‌اش کند.² عیسی پس از آنکه چهل شبانه‌روز را در روزه سپری کرد گرسنه شد.³ آنگاه وسوسه‌گر نزدش آمد و گفت: «اگر پسر خدایی، به این سنگها بگو نان شوند!»⁴ عیسی در پاسخ گفت: «نوشته شده است که: «انسان تنها به نان زنده نیست، بلکه به هر کلامی که از دهان خدا صادر شود.»⁵ سپس ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر فراز معبد قرار داد⁶ و به او گفت: «اگر پسر خدایی، خود را به زیر افکن، زیرا نوشته شده است: «فرشتگان خود را درباره تو فرمان خواهد داد و آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت، مبادا پایت را به سنگی بزنی.»⁷ عیسی به او پاسخ داد: «این نیز نوشته شده که، «خداوند، خدای خود را میزما⁸ دیگر بار، ابلیس او را بر فراز کوهی بس بلند برد و همه حکومت‌های جهان را با تمام شکوه و جلالشان به او نشان داد⁹ و گفت: «اگر در برابرم به خاک افتی و مرا سجده کنی، این همه را به تو خواهم بخشید.»¹⁰ عیسی به او گفت: «دور شو ای شیطان! زیرا نوشته شده است: «خداوند، خدای خود را بپرست و تنها او را عبادت کن¹¹ آنگاه ابلیس او را رها کرد و فرشتگان آمده، خدمتش کردند.

«اگر شیطان و دسیسه‌هایش را طرد می‌کنی، پس پاسخ بده: بله، من آنها را طرد می‌کنم!» با این در انظار عمومی اعلام کرده ایم که ضد شیطان هستیم. دو جنبه اساسی را نیز آشکار کرده ایم: از یک سو، تأیید می‌کنیم که همچنین چیزی مثل شیطان وجود دارد. او فقط اختراع والدین نیست تا فرزندان را بترسانند. از طرف دیگری با اعتراف عمومی ما شخصاً با شیطان اعلان جنگ می‌کنیم و تأیید می‌کنیم که طرافدر خدا هستیم. ما قبلاً این را در غسل تعمید خود اعتراف کرده ایم. اما اعلام آن آسان تر از انجام دادنش است. ما به خوبی می‌دانیم که شیطان با چه مهارتی مدام ما را از طریق نیرنگ و گناه فریب می‌دهد. در این مبارزه با شیطان، ما به شخص قوی‌تری نیاز داریم که در کنار ما بایستد و برای ما بجنگد. در انجیل به وضوح نشان داده می‌شود که عیسی مسیح قوی‌تر است. او نه تنها با شیطان جنگید، بلکه او را شکست داد. در انجیل متی، وسوسه عیسی توسط شیطان دقیقاً پس از غسل تعمید و قبل از خدمت زمینی او توصیف شده است. این امر از همان ابتدا روشن می‌کند که مأموریت عیسی از اهمیت بالایی برخوردار است. او نه تنها می‌خواهد با چیزهای شیطانی در جهان مبارزه کند، بلکه می‌خواهد به ریشه‌ی شرارت نیز بپردازد. او می‌خواهد با بنیانگذار همه‌ی بدی‌ها مبارزه کند و می‌خواهد آن را شکست بدهد. عیسی تنها کسی است که می‌تواند این کار را انجام دهد. به این دلیل وسوسه عیسی مثل عنوانی بر کار او است. این وسوسه‌ی شیطان در نهایت هدف عیسی را توضیح می‌دهد. عیسی به وضوح به ما نشان می‌دهد که می‌خواهد به ریشه‌ی بدی دست یابد. این در وسوسه‌هایی که شیطان عیسی را در معرض آن قرار می‌دهد نیز مشهود است. دو وسوسه‌ی اول در واقع بد نیستند. اما یک چیز روشن می‌شود: شیطان سعی می‌کند عیسی را از مأموریت واقعی خود منحرف کند و او را از انجام این کار منصرف کند. عیسی سه بار بر او غلبه می‌کند. این سه وسوسه را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- اول: شیطان سعی می‌کند عیسی را وادار کند که سنگ‌ها را به نان تبدیل کند.
 - دوم: او تلاش می‌کند تا عیسی را وادار کند تا خود را در معرض دید عموم قرار دهد و خود را از بالاترین برج اورشلیم به پایین پرتاب کند تا قدرت خدا را به نمایش بگذارد.
 - سوم: شیطان به عیسی وعده کل ملکوت زمینی را می‌دهد اگر فقط او را پرستش کند.
- شیطان در وسوسه‌ی اول از طریق نان همه چیز را بر عکس می‌کند. آیا کمک به فقرا و گرسنگان کار اساساً مسیحیت نیست؟ آیا این کار خود پسر خدا برای رفع گرسنگی نیست؟ امروزه بسیاری از مردم هنوز می‌گویند که اگر عیسی واقعاً خداست، باید گرسنگی در جهان را برطرف کند. به عنوان پسر خدا، عیسی نه تنها باید گرسنگی ما را برطرف کند، بلکه باید تمام مشکلات دیگر را نیز حل کند. بحران اقتصادی، بحران زیست محیطی، بحران انرژی... شیطان فریبکار زمزمه می‌کند: «... اگر قدرتش را داشته باشد...؟». راستش اگر قدرت داشتید که سنگ را به نان تبدیل کنید و تمام مشکلات اقتصادی دنیا را نیز حل کنید، چه می‌کردید؟ عیسی در برابر شیطان مقاومت می‌کند. او به عنوان پسر خدا نمی‌تواند به مسیحای نان تبدیل شود. او می‌داند که همه مشکلات مردم زمانی که سیر هستند و پول کافی در حسابشان است، حل نمی‌شود. عیسی با شیطان مخالفت می‌کند: «انسان تنها به نان زنده نیست، بلکه به هر کلامی که از دهان خدا صادر شود.» وقتی این را می‌شنوم، از قبل می‌توانم خنده‌های تمسخرگران را تصور کنم که می‌گویند: «مسیحیان باز هم حرف‌های زیادی برای گفتن دارند. با شکم‌های پر و هر آنچه دلشان می‌خواهد، به فقرا می‌گویند که فقط با کلام خدا راضی شوند! نه، عیسی گرسنگی و نیاز فقرا را تحقیر نمی‌کند. به همین دلیل است که در دعای خداوند به ما می‌آموزد که نان روزانه‌ی خود را بخواهیم. از راه‌های دیگری هم به گرسنگی مردم رسیدگی می‌کرد که از تکثیر نان پیداست. اما عیسی می‌خواهد بارها و بارها روشن کند که گرسنگی زمینی

تنها نشانه‌ای از یک ضرورت عمیق‌تر و کمبودی بزرگ‌تر است. جدایی مردم از خدا نیاز واقعی است که همه قحطی‌ها و سختی‌ها از آن ناشی می‌شود. عیسی می‌خواهد این شکاف را حل کند. او می‌خواهد گرسنگی و تشنگی برای خدا را برطرف کند. «انسان تنها به نان زنده نیست، بلکه به هر کلامی که از دهان خدا صادر شود. شیطان تسلیم نشد و عیسی را با وسوسه‌ی بعدی در بالاترین برج معبد اورشلیم برد. شیطان ظاهراً این بار بسیار پرهیزگار بود و از مزامیر ۹۱ نقل کرد: خدا فرموده است: «فرشتگان تو را بر دستهایشان خواهند گرفت مبادا پایت را به سنگی بزنی.» شیطان بی‌خدا نیست. او به خدا ایمان دارد و حتی می‌داند که خدا چه کاری می‌تواند انجام دهد. اکنون او از این دانش برای به دام انداختن عیسی استفاده می‌کند. چه اثبات خیره‌کننده‌ای برای خدا خواهد بود وقتی عیسی توسط فرشتگان از معبد پایین آورده شود. در آن صورت دیگر هیچ استدلالی برای فریسیان وجود نخواهد داشت. برای همه روشن خواهد شد که او پسر خداست. این وسوسه در تمام طول زندگی عیسی را همراهی می‌کرد. یهودی صدا می‌کرد: "یک نشانه به ما بده!" معاصران عیسی نیز همین را می‌خواستند. "اگر پسر خدا هستی، پس از صلیب پایین بیا!" عیسی تسلیم نمی‌شد. نشان دادن قدرت و اقتدار خود در برابر چشمان انسان دقیقاً جایگزین ایمان خواهد بود. مسیر عیسی متفاوت است، به اصطلاح برعکس شده است. او پسر خداست، اما به جایگاه پایین آمده. او پادشاه است، اما به عنوان پادشاه، رنجبر روی صلیب است. او را در قبر می‌گذارند، اما رستاخیز کرده است. ما این را حفظ می‌کنیم: ما جز صلیب عیسی به نشانه دیگری نیاز نداریم!

در وسوسه‌ی آخر، شیطان تمام سهام‌های خود را قمار کرد. فکر کرد: یا همه چیز یا هیچ! اگر عیسی فقط او را می‌پرستید، تمام جلال دنیا به عیسی داده می‌شد. عیسی همچنین در برابر این وسوسه نهایی مقاومت کرد و در کنار خدا باقی ماند. و گفت: "خداوند، خدای خود را بپرست و تنها او را عبادت کن." عیسی با این سخنان وسوسه‌کننده را به صحرا بازگرداند. عیسی در برابر شیطان مقاومت کرد که می‌خواست او را از طریق داشتن قدرت و جلال بر روی زمین اغوا کند. در برابر قدرت، او ناتوانی را انتخاب کرده است. در برابر موفقیت، شکست زمینی را. عیسی به کلام خدا تمرکز می‌کرد که او را با اعمال محبت همراهی می‌کرد.

به اوضاع خودمان برگردیم: چه چیزی در زندگی ما در اهمیت است و از کدام مسیر به معنی زندگی می‌رسیم؟ وسوسه‌های شیطان واقعی هستند که مانع آن است. ما به خوبی می‌دانیم که مردم از نام خدا برای افزایش قدرت خود استفاده می‌کنند. بنابراین در این روزه از خود می‌پرسیم: چه چیزی زندگی ما را تعیین می‌کند و چه چیزهایی ما را از خدا و کلام او دور می‌کنند؟ همانطور که از وسوسه‌های مختلف شیطان می‌توان فهمید، وسوسه‌ها واقعی هستند زیرا خوب به نظر می‌رسند، حتی پارسا و نیک. این باعث احساس ترس و اضطراب می‌شود! زیرا شیطان می‌خواهد ما را از مسیح جدا کند. اگر او نتوانست عیسی را از مأموریتش منصرف کند، دست کم سعی دارد ما را از عیسی منصرف کند. می‌توانیم از خود عیسی بیاموزیم که بارها کلام خدا را بین خود و شیطان قرار می‌دهد. ما نیز می‌توانیم آن را انجام دهیم. ما می‌توانیم با قرار دادن کلام خدا بین خود و شیطان، خود را از وسوسه خارج کنیم. و یک چیز دیگر: وسوسه شدن عیسی بخشی از رنج اوست برای ما. او وسوسه‌ها را تحمل می‌کرد تا بتواند برای ما بر شیطان غلبه کند. به همین دلیل است که این داستان وسوسه با حروف درشت نوشته شده است: «برای تو».

عیسی وسوسه را نادیده نگرفت. آنها را در دل و جان تحمل کرد. به همین دلیل است که عیسی اکنون باید در مرکز زندگی باشد. فقط زمانی که عیسی در کنار ما است می‌توانیم این کلمات را بگوییم: "بله من شیطان و دسیسه‌هایش را طرد می‌کنم!" آمین.